

نه تنها بنیاد بی حقوقی ملت ایران در رژیم اسلامی، در حجاب اجباری نمود و نماد می یابد، بلکه بی حقوقی و نقض آزادی و اختیار و نیز انکار عاملیت انسان در زندگی و هستی و حیات خویش، از طریق سلب همین آزادی به ظاهر پیش پا افتاده (!) اعمال می شود. نماد و نشان تعلیق انسانیت انسان و ظلوم و جهول و صغیر و سفیه انگاشتن انسان در اسلام و در ایدئولوژی حکومت اسلامی، حجاب اجباری است. از رهگذر حجاب اجباری، اصل دخالتگری افراد در سرنوشت خویش مورد انکار و حتا مورد تمسخر قرار می گیرد.

زمانی که وجود زن را به آلت جنسی اش فروبکاهیم و تن زن را عامل تحریک جنسی مرد بدانیم که می بایست پوشیده و پنهان و در حجاب بماند، در حقیقت و عملاً، وجود مرد را نیز به آلت جنسی اش که در حالت تحریک و نعوظ دائمی تصور می شود، فروکاسته ایم. چنین نگاه جنسی و جنسیتی به انسان، دیگر وجوه و دیگر جنبه های وجود هزارتویی و هزارلایه و منشوری انسان را اعم از زن و مرد نادیده می گیرد و سرآغازی است برای محروم ساختن انسان از تمامی حقوق طبیعی خود و بهره کشی انسان از انسان. حجاب اجباری افساری است که بر گردن نه فقط زنان که یکایک آحاد ملت بسته شده است. در جامعه اسلامی، مردان نیز به لحاظ روانی به همان اندازه زنان مبتلا به بیماری حجاب و حجاب گرفتگی می باشند. با این تفاوت که مردان در جامعه اسلامی، ناپرخدانه دچار این پنداشت و توهم و دروغند که حجاب موضوع و مشکل و بفرنجی زنانه است و به جهان زنان تعلق دارد. گویی زنان در جزیره ای پرت و دورافتاده از مردان بسر می برند. آخوندها و اسلامفروشان با همین مغالطه و دقیقاً از طریق همین حفره و سوراخی که در خرد و دانایی مردمان ایجاد کرده اند، نخ و رشته و طناب و قلاده و ریسمان الهی را بر گردن انسان ها می آویزند و محکم در چنگ می گیرند و کلیه حقوق دموکراتیک آنان را پایمال می کنند.

زمانی که خمینی پس از گذشت کمتر از یکماه از یوم الکفتار ۲۲ بهمن ۵۷، آیات حجابش را نازل کرد و اراذل و اوباش و سگ های هار مسلمان را با شعار «یا روسری، یا روسری» به جان مردم انداخت و مقاومتی جدی از سوی ملت ایران در دفاع از شرافت انسانی خویش مشاهده نکرد، بسیار طبیعی بود که در طی سی سال آینده، شعار «یا روسری، یا روسری» عملاً به «هم روسری، هم توسری» فراروید. (بدحجابی)

خمینی بی هیچ پرهیز و پروایی بر حجاب اجباری تأکید می کرد و از هرگونه سرکوب و شانتاژی در این باره رویگردان نبود تا اینکه به مقصود خود که همانا اختناق عمیق سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و روانی بر جامعه بود دست یافت.

باری، امروز نامزدهای سیرک انتخابات در نظام سنگسار اسلامی، با آگاهی عمیق از نفرت ملت ایران از تجاوز الهی به زندگی خصوصی و چگونگی پوشش و آرایش و روابط آنان، عوامفریبانه صحبت از جمع آوری محتسب ها و گرمگان و گشت های ارشاد بر زبان می آورند. به همانگونه که محمود احمدی نژاد در تبلیغات انتخاباتی خود از بی اهمیت بودن نمایش چند تار موی دختران داد سخن می داد.

هم آن شیخ دغلكار اصلاحات و هم آن ماموت گریخته از عصر یخبندان و یا هر مهره و قواد رژیم اسلامی را که ضحاکان فقیه در شورای نگهبان جهت نمایش انتخابات پیش رو برگزینند، بنا بر تجربه و بنا بر شناخت سازوکار حکومت و اصول و ارزش های اسلامی، یقین بدانیم که بیش از پیش بر حجاب اجباری تأکید خواهد کرد و از امر الهی وهن و تحقیر و تمسخر نوع بشر غفلت نخواهد ورزید. با عنایت به این حقیقت که ملت ایران، به شعبده و خدعه و دروغ گوهری در پندار و گفتار و کردار حاکمان مسلمان جمهوری اسلامی به نیکی پی برده اند و تمامی نامزدهایی که از غربال شورای نگهبان عبور می کنند را از یک قماش می شمارند، فقط و فقط یک نکته و یک موضوع و یک اصل اساسی است که میان نامزدهای انتخاباتی، فصل و فاصله ای معنادار ایجاد می کند: تکیه و تأکید و اصرار و تعهد به برجیدن قوانین نوشته و نانوشته حجاب اجباری از جامعه، حتا اگر این امر شعاری غیرعملی و بدور از شناخت واقعیت ها تصور شود.

در شرایط کنونی و در موقعیت حاضر، هیچ گونه مطالبه دیگری، و در مقابل نیز هیچ وعده و وعید دیگری از صداقت برخوردار نیست و پوچ و تهی از معناست. تجربه نشان داده است که هر مطالبه دیگری در زمینه حقوق بشر و برابری و حقوق دموکراتیک شهروندان، توسط آیت الله ها و فرقه فقها، آنچنان با زیرکی و مکر الهی پیچانده و لوث می شود که صاحبان آن مطالبات تا سی سال پس از آن هم به کلاه گشادی که به سرشان رفته است، وقوف نخواهند یافت. به عنوان مثال، فقیهان و مجتهدین و مراجع عظام، قادرند مطالبات سبکسرانه ای نظیر دیه و ارث برابر را به مدت چند قرن این دست و آندست کنند و با تفسیر و اجتهاد بی امان و بی وقفه، نوشدارو را قطره قطره بطوری در دهان بیمار بچکانند که با قطره آخر جان بیمار کالبدش را ترک گفته باشد.

ایرانی تا زمانی که نتواند افسار حجاب را از گردن خود باز کند، تا هنگامی که نتواند خود را از این اسارت و ننگ و ذلت رهایی بخشد،

هر حرف و حدیثی که بخواند، هر حقوقی را که مطالبه کند، هر چقدر روضه آزادی و دموکراسی و حقوق بشر که بخواند، هرگز هیچ تغییری در ماهیت برده بودنش روی نخواهد داد. اساساً مگر انسانی که به مانند توله سگی به گردنش قلاده بسته اند، به غیر از تکه استخوانی، قادر است مطالبه و تقاضای دیگری داشته باشد؟ آیت الله ها یک چنین فردی را با وعده پنجاه هزار تومن پول و یک کیسه سیب زمینی و سهم نفت و از این قبیل، برای هر لحظه زندگی اش تحقیر می کنند.

بنابر این گوشه‌ایمان را تیز کنیم تا ببینیم آیا در میان اشخاصی که خود را برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری دهم نامزد کرده اند، لاقط یکنفر به این میزان شجاعت دارد که بر اساس اندک شرافتی که احتمالاً پس از سی سال زندگی تحت نظام انسان ستیز اسلامی برایش باقیمانده است، در برنامه‌هایی که تبلیغ می کند، صراحتاً و بی هیچ اما و اگر، لغو حجاب اجباری از قوانین مکتوب و شفاهی رژیم اسلامی را خواستار شود؟ حتی اگر همگان یقین داشته باشیم که چنین امری در چارچوب نظام اسلامی نه ممکن است و نه مقدور.

همو گزینه ایست که باید به دنبالش رفت!

siamakmehr@yahoo.com

درفش کاویانی



<http://derafsh-kaviyani.com/parsi/>